

دستاوردهای معرفتی و اجتماعی عرفان



وقتی عارف سلوک کرد و شهود پیدا کرد، دست‌آوردهایی بیرونی از عرفان پدید می‌آید؛ که این دست‌آوردهای بیرونی را به دست‌آوردهای بینشی و معرفتی و همچنین دست‌آوردهای کنشی و اجتماعی تقسیم می‌شود.

وقتی عارف سلوک کرد و شهود پیدا کرد، دست‌آوردهایی بیرونی از عرفان پدید می‌آید؛ که این دست‌آوردهای بیرونی را به دست‌آوردهای بینشی و معرفتی و همچنین دست‌آوردهای کنشی و اجتماعی تقسیم می‌شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر گفتاری از حجت الاسلام عبدالحسین خسروپناه است که از نظر می‌گذرد.

وقتی عارف سلوک کرد و شهود پیدا کرد، دست‌آوردهایی بیرونی از عرفان پدید می‌آید؛ که این دست‌آوردهای بیرونی را به دست‌آوردهای بینشی و معرفتی و همچنین دست‌آوردهای کنشی و اجتماعی تقسیم می‌کنیم. بعضی دست‌آوردهای عرفان، بینشی است و بعضی دست‌آوردهای عرفان، اجتماعی است. دست‌آوردهای معرفتی و بینشی، سبب تولید چهار دانش در عرفان شده است.

اول، دانش عرفان نظری؛ یعنی علم عرفان نظری، نه آن حقیقت عرفان نظری که شهود است. این شهود به یک نظام دانشی که موضوع و محمول و مسأله دارد، تبدیل شده است. این مکاشفات به نوعی علم تبدیل شده است. لذا ممکن است کسی در سیر و سلوک به شهودی برسد ولی علم عرفان نظری نداشته باشد یا کسی علم عرفان نظری را بداند ولی برای او شهودی حاصل نشده باشد. این دو لازم و ملزوم نیستند؛ بنابراین اگر کسی استاد عرفان نظری شد؛ به این معنا نیست که خودش اهل شهود است.

در مورد قونوی این مطلب بیان شد که امتیازش این بود که علم عرفان نظری ابن‌عربی را خوب تبیین کرد و نظام‌سازی کرد ولی از طرف دیگر خود نیز اهل شهود بود. ممکن است کسی اهل شهود باشد، یعنی اهل حقیقت عرفان نظری باشد، ولی علم عرفان نظری نداشته باشد. در مقابل عده‌ای این علم را مدون کردند. ابن‌عربی همان کسی است که اولین بار این علم را مدون کرد. ابن‌عربی ادعا می‌کرد شهودهایی دارد، عرفای دیگر هم شهودهایی داشتند؛ از شهودهای عرفای دیگر و شهود خودش، دانشی به نام علم عرفان نظری تبیین کرد. علم عرفان نظری، دست‌آوردی از این عرفان است که یک دست‌آورد معرفتی محسوب می‌شود.

دوم علم عرفان عملی است که البته این علم، قبل از ابن‌عربی نیز وجود داشته است. شاید خواجه عبدالله انصاری کسی بود که برای اولین بار کتابی درباره منازل السالکین نوشت. ممکن است کسی عرفان عملی و حقیقت آن را یافته باشد، ولی وقتی از او سؤال کنیم چطور این مسیر را طی کردی؟ نتواند بیان کند. یا اینکه ممکن است کسی علم عرفان عملی را بداند اما خودش اهل سلوک عملی نباشد. پس بین این علم عرفان عملی با سلوک درونی از نظر منطقی رابطه عموم خصوص من وجه برقرار است.

سوم علم عرفان ادبی است. عده‌ای عرفان را با اصطلاحات فلسفی تبیین کردند؛ مثل وجود و ماهیت و تعین. ابن‌عربی از افرادی است که این کار را انجام داده است. عده‌ای دیگر عرفان را با اصطلاحات دینی مثل توبه، رضا و یقین تدوین کردند. این کار در عرفان عملی انجام می‌شود. افراد دیگری نیز با اصطلاحات ادبی، عرفان را بیان کردند؛ مثل لب، ابرو و زلف که این قسم همان عرفان ادبی است. در عرفان ادبی هم لفظ‌های سلوکی و هم شهودی وجود دارد. اما از اصطلاحاتی مثل زلف و رند و یار و شراب و بت و بتخانه استفاده شده است.

از این مفاهیم عرفی- اجتماعی استفاده شده است؛ در حالی که هر کدام بار معنایی خاصی دارند. مثلاً اگر حافظ از رندی و شراب و می و مستی سخن می‌گوید، هر یک از این واژه‌ها معنای خاص خودش را دارد. مثلاً تعبیر أنا الحق که امام به کار می‌برد، منظور وی مقام فنا است. لذا باید اصطلاحات را بدانیم. این که بعضی افراد تمام عرفان را زیر سؤال می‌برند و برای شاهد مثال هم به این اصطلاحات ارجاع می‌دهند، اینها بدون اینکه منظور از این اصطلاحات را بدانند، شروع به نقد می‌کنند. این به‌خاطر نفهمیدن است زیرا این بحث‌ها مباحث عمیقی است که نیاز به مطالعه کتب فلسفی و عرفانی دارد.

چهارم دانشی به نام فلسفه عرفان است. فلسفه عرفان می‌خواهد یک بحث فلسفی درباره مباحث عرفانی مثل شهود و ... ارائه دهد. این دانش، تقریباً دانش جدیدی است. فلسفه عرفان هنوز در جامعه ما خیلی مطرح نشده است.